

نقد و نگاهی به کتاب "علم اخلاق"

• مسعود صادقی

کتاب علم اخلاق یا Understand Ethics از مل تامسن، فروردین ماه سال جاری توسط آقای مسعود قاسمیان ترجمه و از سوی انتشارات فرهنگ جاوید روانه بازار شده است. نگاهی موجز به این اثر تازه چه بسا بتواند راهنمایی راهگشا برای خوانندگان و خریداران آن باشد. طبیعتاً بر یک اثر ترجمه شده، دو گونه نقد و نظر می توان داشت. از یک جهت می توان کلیت اثر را فارغ از چگونگی ترجمه آن تحلیل کرد. از جهتی دیگر می توان جدا یا در راستای اثر اصلی، ترجمه آنرا نیز مورد واکاوی قرار داد. از آنجا که تلاش راقم این سطور برای یافتن نسخه انگلیسی و کامل کتاب نافرجام بود پس صرفاً به مرور کلی و انتقادی مباحث کتاب می پردازیم؛ البته متناسب با معادل گذاری ها و نیز تیتراهای متن اصلی که خوشبختانه در اختیار قرار دارد چند پیشنهاد جزئی را نیز در خلال این یادداشت به مترجم کوشا و محترم ارائه خواهم نمود.

کتاب، شروعی نامعمول و البته جذاب دارد: علم اخلاق در یک دقیقه! در ادامه نیز ذیل عنوان علم اخلاق در ده دقیقه، تلاش شده تا با روشی متفاوت، خواننده قانع شود که اخلاق و مطالعه آن یک ضرورت به شمار می آید. نویسنده کتاب تنها از اخبار و مندرجات یکی از شماره های روزنامه گاردین، دوازده موضوع و مبحث مرتبط با اخلاق را استخراج کرده و به شکلی نمونه وار آورده تا نشان دهد که اخلاق و پژوهش در باب آن در واقع با زندگی هرروزه ما عجین و قرین شده است.

کتاب در پاسخ به پرسش اخلاقی بودن به چیست؟ افعال را به سه دسته منقسم می سازد:

رفتارهای اخلاقی (آنچه نشانگر ارزش های فرد یا جامعه است.

رفتارهای مخالف با اخلاق) آنچه مخالف با ارزش های فرد یا جامعه باشد

رفتارهای غیراخلاقی (آنچه نشانگر انتخاب های مبتنی بر ارزش ها یا هنجارهای جامعه نباشد) (تامسن، ۱۳۹۴: ص ۲۲).

از آنجا که نسخه انگلیسی کتاب در دسترس حقیر نیست نمی توان قاطعانه در باب این تقسیم بندی و عناوین آن داوری کرد اما اجمالاً می توان گفت که با توجه به واژه نامه و نیز اصطلاح نامه انتهای کتاب، ظاهراً مترجم محترم، اصطلاح مخالف با اخلاق را معادلی برای immoral و غیراخلاقی را برگردان amoral قرار داده و به همین دلیل، زمینه یک سوء فهم را فراهم آورده است. به نظر می رسد ما در مقام ترجمه یک متن تخصصی، باید دست کم دو چیز را مد نظر قرار دهیم: عرف و برداشت خوانندگان عام و عرف تخصصی و برداشت خوانندگان خاص در زبان مقصد. بی گمان اگر نگوئیم همواره باید برای عرف تخصصی تقدّم قائل شد اما لازم است که همواره افقی امتزاجی و ترکیبی از این دو را پیش چشم داشت. خواننده کتاب با دیدن تعبیر مخالف با اخلاق و قیاس آن با اصطلاح غیراخلاقی و حتی با مشاهده تعریف آنها سردرگم می گردد. حال آنکه این تعاریف کلیدی اگر خود از ابهام رنج برند نه تنها کلید نیستند بلکه در حکم قفلی بر ذهن خواننده خواهند بود. روشن است که واژه amoral را نباید به غیراخلاقی ترجمه نمود زیرا در عرف رایج فارسی زبانان عمل غیراخلاقی بیشتر بر

اعمال مخالف با اخلاق یا ضد اخلاق اطلاق می شود و به هیچ وجه بر خنثی بودن یک عمل دلالت ندارد؛ بگذریم از آنکه در تعاریف لغتنامه ای و حتی ویکی پدیایی از *amoral* نیز چنین آمده است:

neither moral nor immoral, or lacking moral sensibility.

مجموعاً باید گفت مقصود از واژه *amoral*، اموری خارج از حوزه اخلاق است که نه اخلاقی هستند و نه ضد اخلاق یا مغایر با آن؛ اموری که فاقد حساسیت اخلاقی هستند؛ اموری از قبیل انتخاب رنگ یک گیرس یا آواز خواندن یا نخواندن در اوقات فراغت و... بر همین مبنا چه بسا بهتر باشد که با توجه به عرف عام فارسی زبانان که بر افعال مخالف با اخلاق، تعبیر غیر اخلاقی را نیز اطلاق می کنند و نیز با توجه به عرف خاص اخلاق پژوهان ایرانی در ترجمه اصطلاح های *amoral* یا *non moral*، بهتر است که مترجم محترم در انتخاب خود تجدید نظر نموده و اصطلاح "نااخلاقی" را جایگزین غیر اخلاقی نمایند و خوانندگان محترم نیز برای رهایی از ابهام در خوانش کتاب چنین کنند.

چنانکه از هر کتاب مقدماتی در فلسفه اخلاق انتظار می رود این اثر نیز بخش مهمی از کار خود را مصروف تحلیل نظریات اخلاقی نموده است. در فصل سوم، تامسن تلاش کرده چهار نظریه مهم شهودباوری، عاطفه باوری، توصیه باوری و طبیعت باوری را مورد تحلیل قرار دهد (تامسن، ۱۳۹۴، ص ۸۰). صرف نظر از این موضوع که به نظر می رسد پسوند "گرایی" برای این مکاتب متناسب تر از "باوری" باشد، باید گفت که تبیین کتاب از این نظریات بیش از حد مقدماتی و ابتدایی است؛ به نحوی که خواننده نا آشنا با دیگر آثار فلسفه اخلاقی به هیچ وجه متوجه اهمیت نظریات مذکور در این عرصه نمی شود.

در فصل چهارم کتاب، تامسن به تحلیل نظریه قانون طبیعی می پردازد. (البته در ابتدای این فصل مترجم محترم کتاب برای واژه *challenge* معادل معضله را برگزیده است؛ معادلی که دلیل انتخاب و اولویت یا ارجحیت آن چندان روشن نیست). بر خلاف فصل قبل، این فصل یکی از قوی ترین فصول کتاب است و خواننده را با سرخط ها و سرخ های اصلی در زمینه نظریه قانون طبیعی آشنا می سازد. مثلاً و مشخصاً نکات پنجگانه ای که نویسنده در باب قانون طبیعی ذکر کرده است (همان، ص ۹۲) بسیار دقیق و هوشمندانه بیان شده است که حتی ارزش دارد آنها را بخاطر سپرد و به عنوان نکته هایی مهم در این باب همواره پیش چشم داشت.

فصل پنجم کتاب مجموعاً در پی تبیین فایده باوری است. اما پیش از آن نویسنده سراغ لذت گرایی یا به تعبیر مترجم لذت جویی رود. ذیل عنوان لذت جویی، نویسنده از خودگرایی یا باز به تعبیر مترجم، خودپرستی سخن گفته است (همان، صص ۱۰۸-۱۰۷). دلیل تاکید بر این تفاوت آن است که لذت جویی به هیچ وجه معادل خوبی برای *hedonism* نیست زیرا اولاً می توان در جستجوی لذت بود اما نظراً و از حیث فلسفی لذت گرا یا *hedonist* نبود و ثانیاً در عرف رایج اخلاق پژوهان و آثار تخصصی، اصطلاح لذت جویی رواج چندانی ندارد. بگذریم از آنکه اصطلاح لذت جو، طینی منفی و ارزشگذارانه را در زبان فارسی به ذهن ها متبادر می سازد حال آنکه لذت گرایی یا حتی لذت باوری، صبغه نظری و غیر ارزشگذارانه بیشتری دارند. برگردان خودپرستی نیز دقیقاً چنین است. در زبان فارسی، خودپرستی یک ردیلت است و ارتباط چندانی نیز با دعوی و دأب تنوریک فرد ندارد. یک خداشناس یا الاهدان نیز ممکن است گرفتار خودپرستی باشد.

حال آنکه اصطلاح خودگرایی در برابر *egoism* این مزیت را دارد که کمتر گویای جنبه های رذیلت آمیز و در نتیجه ارزشگذارانه می باشد و بیشتر گرایش نظری فرد و صبغه فرااخلاقی و فلسفی ماجرا را یادآور می گردد.

در کنار تکرار و تلخیص بسیاری از مباحث، توضیحات تامسن در باب فایده گرایی دست کم یک مزیت بر دیگر توضیحات رایج در کتاب های مقدماتی فلسفه اخلاق (اقلا آنها که به زبان فارسی ترجمه شده اند) دارد. تامسن در تبیین فایده گرایی قاعده نگر، از دو خوانش قوی و ضعیف از این مقوله سخن می گوید و تفاوت آنها را برجسته می سازد (همان، ص ۱۲۱). این تفکیک می تواند هم تنوع انواع فایده گرایی را بهتر نشان دهد و هم نکته ای تازه برای خوانندگان آثار ترجمه ای محسوب گردد.

هر چقدر که فصل ششم کتاب بخوبی از عهده تبیین روان و آسان نظریه اخلاقی کانت برمی آید اما در فصل هفتم، در برآوردن انتظارات سست و کم رمق ظاهر می شود. کمال فردی و فضیلت عنوان کلی و پرطمطراق این فصل از کتاب است که در خواننده آشنا به فضای فلسفه اخلاق این توقع را برمی انگیزاند که از اخلاق فضیلت یا *virtue Ethics* و معنا و انواع و اصحاب آن سخن به میان آورد. اما تامسن اگرچه چنین می کند اما با نگاهی بیش از حد ساده، غیرفنی، سطحی و گذرا و تنها در سه صفحه (همان، صص ۱۶۳-۱۶۱). می توان گفت قطعاً اگر کسی بخواهد فضیلت گرایی را بهتر یا حتی به شکلی مقدماتی بشناسد در این کتاب نکته درخور و به درد خوری نخواهد یافت!

در فصل هشتم کتاب، ذیل عنوان *قانون و نظم* به تئوری قرارداد اجتماعی و نیز رابطه حقوق و اخلاق پرداخته شده است. اما موضوع مهم رابطه دین و اخلاق در فصل بعدی مورد بحث قرار گرفته است. شاید مزیت (و از دیدی تخصصی تر، شاید عیب) فصل نهم کتاب در آن است که برای مخاطب غیرمتخصص، بدون نام آوردن از فیلسوف یا فلسفه ای خاص، سه دیدگاه کلی در رابطه نسبت دین و اخلاق مطرح شده است. مشکل آنجا است که نویسنده (و شاید مترجم) در بیان دقیق مدعا چندان توفیق نمی یابد و تعاریف سه گانه از اخلاق خودبنیان، دگربنیان و خدابنیان (همان، صص ۲۰۸-۲۰۷) چنان مبهم و غیرفنی طرح می شوند که حتی با براهین ساده و مختصری که در ادامه کتاب برای توضیح و اثبات آنها انتخاب و بیان شده اند نیز سازگاری لازم را ندارند.

شک گرایی و نسبت گرایی دستمایه بحث در فصل دهم کتاب هستند. عجیب است که نویسنده، اخلاق موقعیت نگر را در میانه فصل مطرح می کند (همان، ص ۲۴۶) ولی معلوم نمی سازد که اخلاق موقعیت را مصداقی از شک گرایی اخلاقی می داند یا نسبت گرایی؟ به نظر می رسد قاعدتاً اخلاق موقعیت بالاخص خوانش مطروحه در کتاب را (به دلایلی که در اینجا مجال کافی برای طرح آنها نیست) به هیچ وجه نتوان مصداقی از هیچ یک از دو نگرش مذکور دانست.

"علم اخلاق عملی"، عنوان فصل پایانی کتاب و برگردانی نامتجانس برای *applied Ethics* است. اصطلاح اخلاق کاربردی، برگردان معمول و گویایی است که متأسفانه مترجم کتاب از آن غفلت ورزیده و از تعبیری بهره گرفته که نه برای مخاطب عام روشن و راهگشا است و نه پسند مخاطب خاص کتاب می باشد.

مجموعاً در باب کتاب علم اخلاق می توان چنین گفت:

- (۱) این کتاب، اگرچه جنبه ای مقدماتی دارد اما حتی در حد کلی و مقدماتی نیز تقریباً هیچ یک از مباحث و نظریات رایج و مهم در فلسفه اخلاق معاصر یا متاخر را به شکل تفصیلی، دقیق یا دست کم جذاب مطرح نمی سازد و در قیاس با چند رقیب بالفعل خود در میان دیگر ترجمه های موجود، وزن تخصصی و دقت علمی و فنی کمتری دارد.
- (۲) روش و صورت بیان مطالب کتاب اگرچه متنوع و تا حدی متفاوت است اما از حیث آموزشی، فاقد قدرت و تاثیر کافی است.
- (۳) ترجمه اثر، علیرغم زحمات مترجم، در نقاط حساسی چون انتخاب برخی از معادل های اصطلاحات تخصصی ضعیف و گاه حتی گمراه کننده عمل کرده است.